



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ بهمن ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل دوم: روایات - طائفه اول - مصادف با: ۲ شعبان ۱۴۴۶

طائفه دوم - طائفه سوم - طائفه چهارم - نتیجه - اشکال - پاسخ

جلسه: ۷۵

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله حجیت خبر واحد بود. دلیل اول چند آیه از آیات قرآن است که این آیات مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این شد که برخی از آیات مذکور دلالت بر حجیت خبر واحد دارد و برخی چنین دلالتی ندارد.

دلیل دوم: روایات

چندین طایفه از روایات توسط شیخ انصاری مورد استناد قرار گرفته است. ایشان این روایات را به چهار طایفه تقسیم کرده است.

طایفه اول

طایفه اول روایات علاجیه است؛ روایاتی که موضوعش علاج خبیرین متعارضین است. این روایات از جمله مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زراره مفادشان این است که اگر بین دو روایت تعارض پیش آید چگونه می توانیم این تعارض را علاج کنیم. ائمه (ع) راههایی برای حل تعارض ذکر کرده اند.

این روایات دلالت می کند بر اینکه اگر مشکل تعارض نبود حجیت آنها مفروغ عنه بود. اصلاً تعارض بین دو حجت واقع می شود، اگر چیزی حجت نباشد یا به تعبیر دیگر لاجه باشد که اینها با هم تعارض نمی کنند. پس تعارض حاکی از این است که آن دو روایت حجیتشان مفروغ عنه است. آن دو خبری هم که متعارض هستند در این روایات قید نشده که مفید علم باشند، بلکه اعم است. روایات و اخبار علاجیه شامل همه روایات متعارضه می شود، اعم از اینکه مفید علم و یقین باشند یا مفید ظن. پس خود این روایات دلالت بر حجیت خبر واحد دارد

طایفه دوم

طایفه دوم روایاتی است که در آنها امر به رجوع به ثقات شده است، نظیر این روایت که حضرت فرمود «لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فی ما یرویه عنا ثقاتنا»^۱؛ می فرماید هیچ یک از محبان و پیروان ما عذری برای اینکه تشکیک کنند در آنچه که ثقات ما از ما روایت می کنند نخواهند داشت، عذرشان پذیرفته نیست. فی ما یرویه عنا ثقاتنا روایاتی که افراد مورد اعتماد ما نقل می کنند نباید مورد تشکیک قرار بگیرد؛ لا عذر فی التشکیک هیچ بهانه ای برای تشکیک در روایاتی که ثقات از ما نقل می کنند پذیرفته نخواهد شد.

^۱ وسائل، ج ..، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی.

در این روایت نفرموده «فی ما یرویه عنا ثقاتنا و یفید الیقین» نمی‌گوید آن روایاتی که افاده یقین می‌کند نباید مورد تشکیک قرار بگیرد؛ اصلاً قید افاده علم و یقین اینجا بیان نشده است، فقط گفته آنچه که ثقات نقل می‌کنند، حال این ممکن است مفید یقین باشد و ممکن است مفید ظن باشد. در هیچ یک از آن روایات نباید تشکیک شود، موالی و محبان و پیروان ما نباید در آن تشکیک کنند. این هم دلالت می‌کند بر اعتبار روایاتی که ثقات از قول ائمه نقل می‌کنند؛ تشکیک نکنند یعنی از آنها قبول کنند و به آن عمل کنند و ترتیب اثر بدهند.

طایفه سوم

طایفه سوم روایاتی است که بر اساس آنها ائمه علیهم السلام پیروان و شیعیان خود را به برخی از اشخاص ارجاع دادند. مثلاً از امام سوال شده است که ما برای مسائل دینی و معالم دینی به چه کسی رجوع کنیم؟ آیا می‌توانیم به فلانی رجوع کنیم؟ حضرت فرمود: بله؛ مانند این سوال از امام در مورد یونس بن عبدالرحمن هم مطرح شده «أَفْيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ، أَخَذَ عَنْهُ مَا أُحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟ قَالَ: نَعَمْ»، آیا یونس عبدالرحمن ثقه است که ما هر گاه نیاز داشتیم به او مراجعه کنیم؟ اینکه می‌گوید احتیاج پیدا کنم به او در مورد معالم دین، سوال پیش می‌آید در مورد هر مسئله‌ای، یک مسئله دینی، حضرت فرمودند بله. سوال هم از وثاقت اوست، می‌گوید آیا یونس بن عبدالرحمن ثقه است؟ یعنی کأنه کبرای پذیرش قول ثقه و نقل ثقه مسلم است، دارد سوال می‌کند از صغری، و اینکه آیا این شخص ثقه است یا خیر؟ باز اینجا اصل حجیت و اعتبار سخن یا روایت ثقه کأنه مفروغ عنه دانسته شده است، حال سوال می‌شود از وثاقت یک شخص خاص که حضرت فرمودند بله. این نشان می‌دهد که خبر واحد ثقه حجت است و اگر حجت نبود اصلاً سوال از وثاقت نمی‌شد و امام نیز پاسخ مثبت نمی‌دادند.

یا مثلاً امام در مورد زراره این مطلب را فرمودند که «إذا اردت حدیثنا فعلیک بهذا الجالس» هر وقت خواستید سخن ما را بشنوید بر تو باد به این شخص که اشاره کردند به زراره؛ آن راوی می‌گوید از اصحاب سوال کردم این شخص کیست؟ اصحاب گفتند این زراره بن اعین است. این نشان می‌دهد که کسانی که ثقه باشند مثل زراره یا یونس بن عبدالرحمن، خبرشان و نقلشان از ائمه (علیهم السلام) معتبر است، انسان می‌تواند معالم و احکام دین را از آنها بپرسد و آنچه که آنها بگویند قابل قبول است. پس این طایفه نیز که به نوعی ارجاع به اشخاص خاصی شده است دلالت بر حجیت خبر واحد می‌کنند.

ان قلت

اینکه امام (ع) به زراره یا یونس بن عبدالرحمن ارجاع دادند، نه از باب اینکه اینها راوی بودند، بلکه از باب مفتی و مجتهد بودن آنها بوده است. زیرا سوال این است که اگر ما یک جایی یک مطلبی را در مورد احکام، معالم دین بخواهیم سوال کنیم در حالیکه به شما دسترسی نداریم چه بکنیم؟ حضرت ارجاع دادند به اینها. اینها مفتی و مجتهد بودند، یعنی کسانی بودند که به حلال و حرام خداوند آشنا بودند و می‌توانستند احکام را از روی آیات یا بعضی روایاتی که از ائمه شنیده بودند استنباط کنند، آنها می‌توانستند حلال و حرام الهی را از دانسته‌های خودشان کشف کنند و برای مردم بیان کنند. لذا ارجاع ائمه (ع) به اینها از حیث راوی بودن نبوده، بلکه از حیث مفتی و مجتهد بودن ارجاع دادند، اگر اینگونه باشد دیگر دلالت بر مدعا ندارد.

قلت

این اشکال مردود است، زیرا:

اولاً: در برخی از این روایات سخن از حدیث ائمه است. در این روایت امام(ع) می‌گوید «اذا اردت حدیثنا» نمی‌گوید «اذا اردت احکام الشرع یا احکام الدین» اگر سخن ما را می‌خواهی به این شخص مراجعه کنی، این ظهور دارد در اینکه مسئله روایت است، مسئله نقل سخن ائمه(ع) است.

ثانیاً: سوال از وثاقت است، وثاقت و مورد اعتماد و اطمینان بودن از این جهت است که شخص آنچه را که از ائمه(ع) شنیده نقل کند. یعنی کأنه از امام سوال می‌کند آیا شما به این شخص اعتماد دارید، او را ثقة می‌دانید، اهل دروغ نیست؟ اینکه می‌گوید آیا او را ثقة می‌دانید یا اهل دروغ نیست، این نشان دهنده چیست؟ یعنی آیا شایستگی دارد که همان سخن شما را به ما بگوید و حرف خودش را به عنوان حرف شما نگوید؟ پس خود سوال از وثاقت این اشخاص حاکی از این است که مقام، مقام نقل روایت است. البته آن جهت را ما نفی نمی‌کنیم. یعنی حیث افتاء و اجتهاد و استنباط نیز مشمول این بیان امام(ع) هست، اما اینکه اشکال شده این به حیث روایت و نقل کاری ندارد، نه، این از این روایات چنین چیزی استفاده نمی‌شود.

طائفه چهارم

طائفه چهارم روایاتی است که در آنها امر شده به حفظ روایات، ضبط روایات، نقل آنها برای دیگران، ترغیب و تشویق دیگران به ضبط روایات، اینکه اینها را حفظ کنند، در حافظه‌هایشان بسپارند یا مکتوب کنند و این را برای دیگران نقل کنند. اگر خبر واحد ثقة حجت نبود چرا دستور به ضبط و نقل این روایات برای دیگران داده شده است؟ چرا گفته روایات ما را نقل کنید، مجالستان را با سخنان ما مزین کنید؟ اگر معتبر نبود هیچ وقت حضرات معصومین(ع) نسبت به این امر نه تنها اهمتی نداشتند، بلکه باید از آن منع می‌کردند. معنا ندارد یک چیزی که حجت نیست و نباید به آن ترتیب اثر داده شود، مدام در جامعه ترویج شود. پس این طائفه نیز دلالت بر حجیت خبر واحد دارد.

نتیجه

پس این چهار طائفه از روایات معصومین(ع) دلالت می‌کند بر اینکه اخبار آحاد فی الجملة حجت هستند. می‌توانیم این دلیل را تکمیل کنیم یا به صورت یک سوال این مطلب را مطرح کنیم که:

اشکال

لقائل ان يقول که اینها همه در مورد روایاتی است که برای شنونده علم ایجاد کند نه ظن. یعنی اگر ائمه(علیهم السلام) امر کردند به حفظ و نقل روایات، اگر مثلاً به زراره اشاره شد که: «علیک بهذا الجالس» یا یونس بن عبدالرحمن را تأیید کردند، اینها در صورتی است که برای انسان علم و یقین حاصل شود، یعنی اگر خبر مفید علم باشد حجت است ولی اگر مفید علم نباشد حجت نیست و در میان اخبار آن اخباری که مفید علم است تنها اخبار متواتر است. بله ما می‌توانیم به طور قاطع ادعا کنیم که اخبار متواتر حجت هستند زیرا مفید علم و یقین هستند و این چهار طائفه‌ای که ملاحظه کردید به نوعی اعتبار آن دسته از روایات و منقولاتی را ثابت می‌کند که مفید علم باشد و الا حجت نیست.

پاسخ

پاسخ این اشکال معلوم است؛ چون:

اولاً: ما همانطور که در مورد طایفه اول و دوم گفتیم، طایفه سوم و چهارم نیز همینطور است. هر چهار طایفه از قید افاده علم خالی هستند، هیچکدام از این چهار طائفه دلالت ندارند که خبر در صورتی حجت است یا در صورتی باید به آن ترتیب اثر داده شود که

افاده علم کند؛ ملاحظه کردید در اخبار علاجیه این قید وجود ندارد، جایی نگفتند که اگر علم پیدا کردید این راه‌های علاج را دنبال کنید. در طائفه دوم نیز همینطور، در طائفه سوم و چهارم نیز همینطور، اصلا مسئله افاده علم مطلقا مطرح نیست.

ثانیا: اگر ما بخواهیم این همه توصیه‌ها و دستورات از سوی ائمه را حمل کنیم بر اخبار متواتر، مگر چند درصد اخبار ما متواتر هستند؟ یعنی این همه سفارش از سوی معصومین و این همه روایاتی که اشاره شد، این چهار طائفه هم فقط برای این است که به ما بگویند روایات متواتر معتبر است؟ اگر آنها هم نمی‌گفتند روایات متواتر برای ما معتبر بود، زیرا تقریبا مفید یقین و قطع است. اینکه این همه روایات را حمل کنیم بر درصد ناچیزی از روایات و اینکه ائمه به دنبال این بودند که اینها فقط در جامعه پذیرفته شوند، این واقعا قبول نیست. ضمن اینکه اگر این بود ما از بسیاری از روایات محروم می‌شدیم و معنا ندارد که این همه سخن از ائمه نقل شده باشد، این همه تأکید شده باشند، ولی فقط مقداری ناچیز که شاید حتی یک درصد هم نباشد. این را شما باید بپذیرید، نقل کنید، ضبط کنید، این هم قابل قبول نیست.

لذا این چهار طائفه، مطلق روایات ثقات را برای ما معتبر می‌کند و دیگر کاری به این ندارد که آیا اینها مفید علم و یقین باشند یا نباشند.

بحث جلسه آینده

اما یک مشکل اساسی اینجا وجود دارد و آن اینکه چگونه می‌توانیم به خبر استناد کنیم برای حجیت خبر؟ این معنایش توقف الشی علی نفسه است، این دور است. اینکه ما بخواهیم به خبر واحد استناد کنیم برای حجیت خبر واحد، این خودش یک دور واضح آشکار است. می‌گوییم خبر واحد حجت است، چرا؟ زیرا خبر واحد داریم بر حجیت خبر واحد. این خودش اول الکلام است و این محل بحث است که آیا این حجت است یا نیست؟

«والحمد لله رب العالمین»